



سال اول، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۲

بررسی روایت‌های پسامدرن در داستان‌نویسی برای کودکان و نوجوانان

عمران صادقی^۱

دکتر بیژن ظهیری ناو^۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۹

چکیده

استفاده از عناصر پسامدرن در داستان‌های کودکان با دشواری‌هایی همراه است؛ زیرا ممکن است مخاطب کم‌تجربه فهم درستی از این عناصر نداشته باشد و روند درک داستان برایش کند شود. با این اوصاف، بسیاری از شاخصه‌های پسامدرن را در داستان‌های کودکانه محمدرضا شمس و سیامک گلشیری می‌توان دید. مانند: گسست در پیرنگ، خلق دنیایی دیگر، شخصیت‌های تخیلی و توهمی، راوی غیر قابل اعتماد و تعلیق آگاهانه ناباوری. در این پژوهش برای آنکه نشان دادن تمایز داستان‌های پسامدرن در برابر داستان‌های متعارف، داستان‌های پسامدرنی محمدرضا شمس («من، زن‌بابا و دماغ بابام» و «من من کله‌گنده») و تهران کوچه/شباح از سیامک گلشیری را در مقابله با اندیشه‌های روایت‌شناختی ماریا نیکولایوا بررسی می‌کنیم. نیکولایوا با گرایش‌های پساساختارگرایی، ابزاری را که روایت‌شناسی می‌تواند برای بررسی ادبیات داستانی کودکان در اختیار ما بگذارد، به ما نشان می‌دهد. روایت همزمان سه داستان در آثار شمس و تجویف در داستان گلشیری، نمونه‌ای برای گسست و شکاف در روایت است. در پایان داستان نیز شاهد روزه‌ای به آغاز یک داستان تازه‌ایم.

واژگان کلیدی: ادبیات کودک، پسامدرن، فانتزی، نیکولایوا